

روی خط جام جهانی

بازتاب جهانی وداع یوزها

مرثیه‌ای برای ارتش بدون شکست

حذف دراماتیک تیم ملی فوتبال ایران از جام جهانی ۲۰۲۶، تنها یک فرایند و نتیجه سرد فوتبالی نبود؛ بلکه به یکی از پربازتاب‌ترین و داغ‌ترین سوزهای رسانه‌های بین‌المللی تبدیل شد. بسیاری از رسانه‌های معتبر و غول‌های خبری جهان، علاوه بر روایت این درام ورزشی، به شرایط به شدت دشوار ایران در طول مسابقات و بدشانسی کم‌سابقه یوزها پرداختند.

گاردین: ایران، قربانی دراماتیک‌ترین شب تاریخ جام جهانی

روزنامه معتبر «گاردین» در گزارشی مفصل، نبرد انرژیک و الجریز را «یکی از دراماتیک‌ترین بازی‌های تاریخ جام جهانی» توصیف کرده و نوشت: «ایران تنها به پیروزی یکی از دو تیم نیاز داشت، اما گل دقیقه ۹۳ ریاض محرز برای الجزایر که امید صعود را زنده کرده بود، تنها چند لحظه بعد با گل مسائو ساشا کالایدزچ در واپسین ثانیه‌های مسابقه بی‌اثر شد تا ایران قربانی یکی از هیجان‌انگیزترین شب‌های تاریخ جام جهانی شود.»

بی‌بی‌سی: آیا ایران بدشانس‌ترین تیم تاریخ است؟
شبکه «بی‌بی‌سی» نیز با انتشار گزارشی با تیتراژ «آیا ایران بدشانس‌ترین تیم تاریخ جام جهانی است؟» به زنجیره اتفاقات تلخ تیم ملی پرداخت. این رسانه یادآور شد که ایران ابتدا با مرود شدن گل دقیقه پایانی خود برابر مصر پس از بازیابی VAR از صعود مستقیم بازماند و تنها ۲۴ ساعت بعد نیز گل دقیقه ۹۶ انریش مقابل الجزایر، آخرین امید یوزها را خاکستر کرد. بی‌بی‌سی همچنین به مشکلات سفر، شکنجه لجستیکی و محدودیت‌های شدید ویزا اشاره داشت.

نیم نگاه

وقتی رسانه ملی از ادبیات حرفه‌ای فاصله می‌گیرد

آدرس غلط روی آنتن زنده

حذف تیم ملی فوتبال ایران از گردونه رقابت‌های جام جهانی ۲۰۲۶، رویدادی تلخ و سنگین اما از نظر منطق فوتبال، قابل‌پذیرش و بخشی از فرآیند این تورنمنت بی‌رحم است؛ اما آنچه در این میان به هیچ عنوان قابل هضم نیست، نه اصل حذف، بلکه واکنش‌های عجیب، شتابزده و دور از شأن برخی از چهره‌های رسانه ملی به این اتفاق است.

مجری ویژه برنامه جام جهانی شبکه ۳ سیما، پس از پایان مسابقه و تساوی ۳-۳ انریش و الجزایر (نتیجه‌ای که عملاً با معاللات خود، کار ایران را در گروه ل تمام کرد)، واکنشی از خود بروز داد که نه تنها از منظر و معیارهای یک مجری حرفه‌ای فرسنگ‌ها به دور بود، بلکه بار دیگر این علامت سؤال بزرگ را ایجاد کرد که رسانه ملی تا چه اندازه می‌تواند به جای تحلیل خاکستری و واقع‌بینانه، به تزیین تکرار غیرواقعی و توهم توطئه به ذهن مخاطب بپردازد.

قطعاً همه ما ایرانی هستیم و همه ما دوست داریم تیم ملی از گروهش صعود کند اما اینکه محمد حسین مینافی به عنوان یک مجری در اظهاراتی عجولانه و بدون پشتوانه فنی، این مسابقه پرگل را «غیرعادی و بودار» توصیف کرد و یا گفتن کنایه‌هایی نظیر «هی توامم بگویم نهایی، اما بو داشت»، «ذهن میلیون‌ها بیننده خسته و ناامید ایرانی را به سمت سبزی‌های یک توطئه خیالی سوق داد. او در بخش دیگری از اظهاراتش، پا را فراتر گذاشت و پرسید: «چرا هد بود یا تانی؟»

کسی منکر زحمات تیم اجرای برنامه و بی‌خوابی‌های آنها نیست اما در سواد رسانه و ادبیات برنامه‌زنده پر واضح است که نباید به جای حل کردن مسأله، صورت مسأله را خنده‌دار کنیم!

اما سؤال استراتژیک اینجاست، مگر تیم ملی ما برای صعود به مرحله بعد، چقدر باید سرنوشت خود را به نتیجه‌گیری خاص این مسابقه گره می‌زد؟ آیا تیم ملی پیش از این بازی، در برابر نیوزیلند و سایر رقبای گرو، کار خود را به نحو احسن انجام داده بود؟ واقعیت واضح فوتبال این است که تیم ملی با پیروزی قاطع برابر نیوزیلند می‌توانست مسیر صعود خود را بدون هیچ‌گونه اما و آگری هموار کند و نیازی به معجزات ناشی از نتیجه یک مسابقه دیگر نداشته باشد. اما تریبون برنامه جام جهانی با این ادبیات، این پیام نادرست را به جامعه تزریق کرد که گویی سرنوشت فوتبال ایران در دست‌ان انریش و الجزایر رقم خورده است؛ ادعایی که نه تنها فاقد وجهت فنی است، بلکه نوعی فراقکتی، گریز از واقعیت‌های ساختاری و عدم پذیرش لغزش‌های خودی است. تیم ملی ایران در این جام جهانی در بسیاری از دقیق نشان داد که پتانسیل صعود را دارد و با تمام توان برابر نیوزیلند و رقبا ظاهر شد؛ از همین رو، هیچ نیازی به اتهامات بی‌اساس و دامن زدن به شایعات تباری برای توجیه نتایج وجود نداشت. آنچه در شرایط کنونی از جام‌جم و شبکه ۳ انتظار می‌رود، کالبدشکافی منطقی، آتالیب‌ساختاری و نقد دور از شائبه است، نه پناه گرفتن پشت تئوری‌های توطئه که تنها به تضعیف روحیه ملی و القای ناامیدی دامن می‌زند.

ادبیات به کار گرفته شده در این ویژه‌برنامه، نه تنها کیفیت در سطح رسانه ملی نداشت، بلکه به ویرترین و اعتبار این رسانه نزد مخاطبان عام و خاص لطمه زد. وقت آن رسیده است که صداوسیما به جای حاشیه‌سازی و فرار از واقعیت‌های فوتبال روز دنیا، به وظیفه ذاتی و اصلی خود- یعنی اطلاع‌رسانی صحیح، سالم و تحلیلی کارشناسانه- بازگردد. کشتگری در فوتبال امروز، نیازمند متانت و سواد رسانه‌ای است، نه رفتارهای هیجانی.

بازتاب حذف تیم ملی در جامعه؛ ضرورت تغییر نسل بیش از همیشه

جوانگرایی؛ کلید خروج از بن‌بست

گزارش یک

سینا حسینی
خبرنگار

فوتبال ملی ایران در جام جهانی ۲۰۲۶، بیش از هر زمان دیگری تصویری روشن از یک «استراتژی بی‌هدف» را به نمایش گذاشت؛ تیمی که نه در حال گذار بود، نه در اوج، و نه حتی در مسیر بازسازی. انکار در یک برزخ تاکتیکی و نسلی گرفتار شده بود؛ برزخی که ریشه‌هایش به سال‌ها قبل بازمی‌گردد. نسلی که روزگاری توسط کارلوس کی‌روش کشف و به فوتبال ایران معرفی شد، بدون تردید یکی از منسجم‌ترین و رقابتی‌ترین نسل‌های تاریخ ما بود. نسلی که با نظم دفاعی، دیسیپلین تیمی و درک تاکتیکی بالا، توانست فاصله فوتبال ایران با سطح اول آسیا و حتی جهان را کاهش دهد. اما مشکل از جایی آغاز شد که این نسل، به جای آنکه به تدریج جای خود را به نسل بعدی بدهد، به یک «وابستگی مزمن» تبدیل شد.

اصرار امیر قلعه‌نویی بر حفظ همین شاگله، در شرایطی که نشانه‌های فرسودگی، افت دنی و کاهش انگیزه به‌وضوح قابل مشاهده بود، تیم ملی را از یک فرصت تاریخی برای تغییر نسل محروم کرد. این تصمیم نه تنها

یک انتخاب فنی، بلکه نوعی محافظه‌کاری خطرناک بود؛ محافظه‌کاری‌ای که هزینه‌اش را در زمین مسابقه پرداختیم. ناکامی تیم ملی در این جام جهانی، صرفاً یک حذف ساده نبود؛ بلکه نشانه‌ای از یک فروپاشی تدریجی بود. تیمی که در لحظات حساس، فاقد انرژ، جسارت و شادابی لازم بود. بازیکنانی که سال‌ها بار تیم را به دوش کشیده بودند، دیگر توان تکرار همان عملکرد را نداشتند، اما همچنان جایگزینی برایشان تعریف نشده بود. این یعنی یک چرخه معیوب که عمداً نادیده گرفته شد.

در این میان، بزرگترین علامت سؤال، بی‌اعتمادی آشکار به بازیکنان جوان بود. در حالی که فوتبال دنیا با سرعتی سرسام‌آور به سمت جوانگرایی و تزریق انرژ تازه حرکت می‌کند، تیم ملی ایران عملاً درهای خود را به روی نسل جدید بسته نگه داشت. بازیکنانی که می‌توانستند در چنین تورنمنتی تجربه کسب کنند، رشد کنند و آینده تیم ملی را بسازند، پشت نیمکت‌ها یا حتی بیرون از لیست‌ها ماندند.

این بی‌توجهی، فقط یک اشتباه مقطعی نیست؛ بلکه ضربه‌ای بلندمدت به آینده فوتبال ایران است. تیمی که به جوانانش میدان ندهد، در واقع آینده‌اش را به تعویق نمی‌اندازد، بلکه آن را از بین می‌برد. ما نه تنها در جام

جهانی نتیجه نگرفتیم، بلکه حتی «سرمایه‌سازی» هم نکردیم؛ یعنی بدترین سناریوی ممکن. مشکل فقط سن بازیکنان نبود؛ مشکل، نبود ایده بود. تیم ملی فاقد یک بلن مشخص در فاز دفاعی، بدون تنوع تاکتیکی در انتقال‌ها و وابسته به لحظات فردی بازیکنان بود. در دفاع نیز، آن انسجام گذشته دیگر دیده نمی‌شد؛ گویی سیستم فروپاشیده، اما جایگزینی برای آن تعریف نشده است. این یعنی

بحران در «تفکر فوتبال»، نه صرفاً در اجرا. فوتبال ایران امروز بیش از هر چیز به یک بازیکن نیاز دارد؛ بازیگری در ساختار، در نگاه به آکادمی‌ها، در چرخه استعدادیابی، و مهم‌تر از همه، در شجاعت تصمیم‌گیری. تجربه کشورهای مثل کره جنوبی، ژاپن و اسپانیا نشان داده که گذار نسلی، هرچند پرهزینه، اما اجتناب‌ناپذیر است. آنها با کنار گذاشتن تدریجی ستاره‌های

قدیمی و سرمایه‌گذاری روی نسل جوان، نه تنها دچار افت نشدند، بلکه به سطح بالاتر رسیدند. اما در ایران، ترس از تغییر، به یک اصل ناوشسته تبدیل شده است. نتیجه؟ تیمی که نه آینده دارد، نه هویت تازه و نه حتی چشم‌اندازی روشن. ادامه این مسیر، تنها شکاف ما با فوتبال چشم‌اندازی روشن. ادامه این مسیر، تنها شکاف ما با فوتبال چشم‌اندازی روشن. ادامه این مسیر، تنها شکاف ما با فوتبال چشم‌اندازی روشن.



عکس: غلام‌رضا سیریزاد

فرصتی برای جبران هم وجود نخواهد داشت. فوتبال ملی ایران در حال از دست دادن زمان است؛ و در فوتبال مدرن، زمان، بی‌رحم‌ترین داور است. فوتبال ایران در نقطه‌ای ایستاده که با باید «بازسازی واقعی» را با یا آماده یک افول تدریجی و طولانی مدت باشد. این بار دیگر نمی‌توان با نام‌ها و خاطره‌ها بازی را برد؛ آینده، فقط به کسانی تعلق دارد که جرأت تغییر دارند.

بخش‌هایی از مسابقات نمایش قابل قبولی داشت و بازیکنان تلاش زیادی برای دفاع از اعتبار فوتبال کشور انجام دادند. اما واقعیت این است که «نمایش بد نبوده» لزوماً به معنای نمایش خوب نیست. تیم ملی در بسیاری از لحظات فاقد نشانه‌های یک تیم کاملاً برنامه‌ریزی شده برای آینده بود.

شاید بزرگترین فرصت از دست‌رفته همین باشد؛ اینکه فوتبال ایران می‌توانست در کنار استفاده از تجربه نسل طلایی، هم‌زمان نسل جدیدی را برای آینده آماده کند. اما حالا پس از پایان این دوره، دیگر نمی‌توان تنها به خاطرات فرصت‌ساختن تجربه برای آینده از بازیگری گرفته شد که می‌توانست بخشی از نسل بعدی تیم ملی باشد؟

در سوی دیگر، حضور بازیکنانی مانند دانیال ابری که بیشتر به دلیل پایین آوردن میانگین سنی تیم ملی در فهرست قرار گرفتند، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا جوانگرایی فقط به یک مسیر پیشرفت تبدیل شود؟ جوانگرایی زمانی معنا دارد که بازیکن جوان فرصت بازی، تجربه و رشد پیدا کند، نه اینکه صرفاً نامش در لیست تیم ملی قرار بگیرد.

امیر قلعه‌نویی حالا با مجموعه‌ای از این پرسش‌ها روبه‌رو است. البته نمی‌توان عملکرد تیم ملی را کاملاً منفی ارزیابی کرد. ایران در

تکیه بر تجربه، شخصیت و توانایی‌های فردی خود تکیه‌بست فوتبال ایران را به سه دوره متوالی جام جهانی برساند؛ نسلی که از روزهای حضور در جام جهانی ۲۰۱۴، بعد از آن ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲، ستون اصلی تیم ملی باقی ماند؛ بازیکنانی که سال‌ها بار اصلی تیم را به دوش کشیدند و طبیعی بود که بالاخره به نقطه پایان نزدیک شوند اما مسأله اصلی اینجاست که فوتبال برای ادامه مسیر نمی‌تواند همیشه به یک نسل تکیه کند. هر نسل، یک زمان شروع دارد و یک زمان پایان. حالا به نظر می‌رسد فوتبال ایران باید بپذیرد که دوره اتکا به این نسل به پایان رسیده و زمان ساختن تیمی جدید فرا رسیده است.

اینکه با همین بازیکنان به جام جهانی رفتیم، اتفاق ارزشمندی بود، اما نباید باعث شود واقعیت‌های مهم‌تر نادیده گرفته شود. ما در سال‌های اخیر کمتر شاهد یک برنامه جدی برای جان‌فشانی و جوان‌سازی واقعی بودیم. بیشتر تلاش شد تا همین مسیر ادامه پیدا کند، همین بازیکنان حفظ شوند و از تجربه آنها استفاده شود؛ روشی که برای چند سال جواب داد، اما در نهایت به نقطه‌ای رسید که دیگر نمی‌توانست تضمین‌کننده موفقیت باشد.

یکی از مهم‌ترین سؤالات پس از پایان این رقابت‌ها، مربوط به تصمیمات فنی و انتخاب نفرات است؛ چرا بازیکنانی در فهرست تیم

ملی قرار گرفتند که عملاً فرصتی برای حضور در زمین پیدا نکردند؟ روزه چشمی که یکی از بازیکنان با تجربه فوتبال ایران است، در جام جهانی حتی یک دقیقه هم بازی نکرد. اگر قرار نبود از او استفاده شود، فلسفه حضورش در لیست چه بود؟

نمونه دیگر، دعوت از دنیس اکرت است؛ بازیکنی که با تبلیغات و صحبت‌های فراوان به تیم ملی اضافه شد، اما در نهایت حتی یک دقیقه هم فرصت بازی پیدا نکرد. اگر قرار نبود نقشی در برنامه فنی تیم داشته باشد، چرا جای یک بازیکن جوان‌تر و آینده‌دار را گرفت؟ چرا فرصت ساختن تجربه برای آینده از بازیگری گرفته شد که می‌توانست بخشی از نسل بعدی تیم ملی باشد؟

در سوی دیگر، حضور بازیکنانی مانند دانیال ابری که بیشتر به دلیل پایین آوردن میانگین سنی تیم ملی در فهرست قرار گرفتند، این سؤال را ایجاد می‌کند که آیا جوانگرایی فقط به یک مسیر پیشرفت تبدیل شود؟ جوانگرایی زمانی معنا دارد که بازیکن جوان فرصت بازی، تجربه و رشد پیدا کند، نه اینکه صرفاً نامش در لیست تیم ملی قرار بگیرد.

امیر قلعه‌نویی حالا با مجموعه‌ای از این پرسش‌ها روبه‌رو است. البته نمی‌توان عملکرد تیم ملی را کاملاً منفی ارزیابی کرد. ایران در

بازیکتی را به عنوان میهمان به آنجا ببریم و باید بازیکنانی را ببریم که بتوانند به تیم ملی کمک کنند. باید بازیکنان جوان را جایگزین بازیکنان مصدوم تیم ملی می‌کردیم و با حضور بازیکنان جوان می‌توانستیم جو جام جهانی را به آنها نشان دهیم تا با این تجربه در تیم ملی حاضر شوند.»

رهبری‌فر به صحبت‌های خود این‌گونه ادامه داد: «جهانخشن تیم نداشت و اعتقاد کشورهای دیگر این است که اگر مارادونا هم باشی و تیم نداشته باشی به تیم ملی دعوت نخواهی شد. ما همیشه به دنبال اسامی بزرگ بودیم و همیشه چوب‌آن را خوردیم. می‌توانستیم یک بازیکن جوان و با انگیزه را جایگزین جهانخشن کنیم. چرا نباید علیرضا کوشکی را به جام جهانی ببریم، او در استقلال فوق‌العاده ظاهر شد اما به تیم ملی دعوت نشد که دلیل آن همین اسامی بزرگ است. ما می‌توانیم در یک بازی رسمی از زحمات جهانخشن و سایر بازیکنانی که سن بالایی دارند، قدر دانی کنیم.»

او تصریح کرد: «جام جهانی دیگر تمام شده و حالا باید خانه‌تکانی



محمد رضا رحیم پور

خبرنگار

داخت، استفاده نکرد و حالا بیش از آنکه زمان جشن گرفتن باشد، زمان پاسخ دادن به چند پرسش مهم است.

حتی اگر ایران به نتیجه‌ای بهتر هم می‌رسید و با همین نسل موفق به عبور از مرحله گروهی می‌شد، باز هم نمی‌توانستیم با اطمینان از یک موفقیت برنامه‌ریزی شده صحبت کنیم چراکه بخش زیادی از مسیر طی شده در سال‌های اخیر، نه حاصل یک پروژه مشخص برای ساختن تیمی تازه، بلکه ادامه دادن نسلی بود که سال‌ها قبل شکل گرفته بود؛ نسلی که با

جام جهانی میهمانی که نیست هر بازیکنی را ببریم

رهبری فر: همیشه چوب اسامی بزرگ را خورده ایم

محمد محمدی سدهی

خبرنگار

تیم ملی فوتبال کشورمان نتوانست به مرحله بعدی مسابقات جام جهانی ۲۰۲۶ راه یابد، این در حالی است که خیلی از کارشناسان فوتبال کشور اعتقاد داشتند که جام جهانی اخیر فرصت خوبی برای تاریخ‌سازی تیم ملی بود. از نظر این کارشناسان حالا نوبت خانه‌تکانی است تا تیم ملی با ترکیبی جوان در جام ملت‌ها حاضر و این تغییر نسل انجام شود. این در حالی است که پیش از حضور در جام جهانی هم کارشناسان اعتقاد داشتند که تیم ملی نیاز به تغییر نسل دارد اما این موضوع محقق نشد تا تیم ملی بی‌میانگین سنی بالا در جام جهانی حاضر شود.

بهرروز رهبری فر، مدافع سابق تیم‌ملی در خصوص نتایج تیم ملی در جام جهانی به «ایران ورزشی» گفت: «بالاخره فوتبال جذابیتش همین است که نمی‌توان قبل از برگزاری بازی با قطعیت در خصوص تیم برنده صحبت



است که مربیانی به عنوان کمک در تیم حضور داشته باشند که بتوانند لب خط داد بزنند و دعو اکند در حالی که کشورهای دیگر چنین اعتقادی ندارند. باید مربیانی به عنوان دستیار سرمربی انتخاب شوند که تجربه بالاتری حتی از سرمربی تیم ملی داشته باشند.

از نظر من نتایج کسب شده حاصل تلاش خود قلعه‌نویی بود و کمک‌های او کوچکترین تأثیری در نتایج تیم ملی نداشتند.» او در پاسخ به این سؤال که آیا باید کادر فنی را برای جام ملت‌ها تغییر داد؟ تصریح کرد: «تیم ملی با این کادر و با این تیم پیر در جام ملت‌ها هم دچار مشکل می‌شود. ما همیشه صحبت از خانه‌تکانی می‌کنیم اما در عمل این اتفاق برای تیم ملی نمی‌افتد. قلعه‌نویی گزینه بدی برای هدایت تیم ملی در جام‌ملت‌ها نیست اما باید بررسی‌ای باوریم که بتواند فوتبال ایران را متحول کند و ما این تحول را با چشمان مان ببینیم.»

اساسی داشته باشیم، تیم ملی به خون تازه نیاز دارد. ما باید در خصوص جوانگرایی تیم ملی الگو داشته باشیم و چه بهتر که از تیم‌های اروپایی الگو برداری کنیم و به بهترین نحو تغییر نسل در تیم ملی را انجام دهیم. یکی از ضعف‌های تیم ملی این بود که کمک‌های امیر قلعه‌نویی کمکی به او نکردند و تیم ملی نیازمند کمک‌های قدرتمندی است.»

این مدافع اسبق تیم ملی به صحبت‌های خود این‌گونه ادامه داد: «متأسفانه مربیانی به تیم ملی آمدند که هیچ تجربه‌ای ندارند. آندرانیک تیموریان جزو همین مربیان است، او در چه تیمی تجربه مربیگری دارد که حالا به عنوان کمک در تیم ملی فعالیت می‌کند؟ رحمان رضایی هم همین‌گونه است و او در سال‌های گذشته بدترین نتایج را با تیم ذوب‌آهن کسب کرده و حالا جای او در تیم ملی است؟! یا هومن افاضلی که بازیکنان را تحویل می‌کند یا سعید الهویی که در مقطعی کمک قلعه‌نویی بود.»

رهبری فر بیان کرد: «اعتقاد ما بر این